

مراسم ازدواج در شهر تسوج

رقیه حاج محمدیاری¹

چکیده

مراسم عروسی در تسوج مانند سایر نقاط ایران دارای سبک و سیاق مشابهی است که گاهی در برخی آداب تفاوت‌هایی دیده می‌شود. بعضی اوقات آنهایی که دارای مکنت هستند برای جشن عروسی چندین روز جشن می‌گیرند و معمولاً در این جشن‌ها از نوازندگان استفاده می‌کنند. جوانان این ناحیه اعم از این‌که مقیم زادگاه خود باشند یا دور از دیار خود زندگی کنند سعی می‌کنند که در موقع ازدواج و گزینش همسر با دختران زادگاه خود ازدواج کنند، زیرا دختران این ناحیه علاوه بر زیبایی به پاکدامنی، عفت و عصمت مشهور و بر بی‌آلایشی و صفای باطنی موصوف و به سنت‌ها و آداب و رسوم ملی و مذهبی سخت پایبندند و از لحظه‌ای که به خانه بخت قدم می‌گذارند موقعیت خود را به عنوان مرکز ثقل خانواده و مرکز عطوفت و مهر حفظ می‌کنند.

کلید واژه‌ها: آذربایجان شرقی، تسوج، عروسی، الچی گتماخ، گلین

۱. پژوهشگر واحد فرهنگ مردم مرکز تحقیقات rmyari1968@yahoo.com

مقدمه

روند تکامل حیات اجتماعی، نهاد خانواده را در ابعاد مختلف آن دچار تحول کرده است. ازدواج‌های سنتی مبتنی بر همخونی و پیوندهای درون‌گروهی که ویژگی بارز جوامع روستایی و دهقانی به شمار می‌رفت چرخه بسته‌ای از داد و ستدهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را فراهم می‌کرد که این موضوع به موازات رشد شهرنشینی، گسترش ارتباطات در داخل جوامع، توسعه آموزش و تغییرات شیوه تولید، تغییرات بنیادینی پیدا کرده است.

فرایند گزینش همسر و دایره همسرگزینی از «همتایان جغرافیایی» به «همتایان اجتماعی» تغییر یافته و به نظر می‌رسد از میزان ازدواج‌هایی با همتایان جغرافیایی در طول زمان و به موازات تحرک اجتماعی کاسته شده و در مقابل، ازدواج با همتایان اجتماعی روند صعودی یافته است. ازدواج با خویشاوندان، دایره همسرگزینی محدودتری را نشان می‌داد که عملاً از الگوهای بسته ازدواج به شمار می‌رفت و تعلق این شیوه همسرگزینی به جوامع سنتی و بسته انکارناپذیر بود. روند طولانی شکل‌گیری ازدواج از خواستگاری تا عروسی با مراسم، مراحل و مراتب متعددی همراه بود که برخی از آنها در طول زمان کم‌رنگ‌تر و بعضی دیگر درخشان‌تر شده‌اند.

طولانی بودن شکل‌گیری ازدواج و تنوع مراسم و مراحل آن در جوامع سنتی، نوعی تأمین ضمانت اجرایی برای تعهدات طرفین ازدواج به شمار می‌رفت. و خواستگاری و جشن نامزدی از عناصر اصلی مراسم ازدواج بود. خواستگاری به شکل سنتی نمادی از ازدواج ترتیب داده شده بود که فی نفسه رابطه عمودی بین نسل‌ها را در خانواده منعکس می‌کرد. از طرف دیگر محدودیت ارتباط آزادانه و رودرروی بین دو جنس و نقش عمده والدین در تعیین همسران آینده فرزندان خود در معنی بخشیدن به این پدیده نقش مهمی ایفا می‌کرد. خواستگاری «مبادله خانوادگی» را در امر همسرگزینی و همسریابی در اولویت قرار می‌داد و از این جهت اولین گام رسمی برای شکل‌گیری یک ازدواج محسوب می‌شد.

خواستگاری نیز همانند سایر آیین‌ها و سنت‌ها از تغییر مستثنی نبود و در فرایند زمان و تحولات اجتماعی تغییرات چشمگیری به خود دیده است. همچنان که امروزه با بررسی مراسم خواستگاری در شهر تسوج به این نتیجه می‌رسیم که با بالا رفتن سطح اطلاعات عمومی و گرایش جوانان به تحصیلات دانشگاهی و بالطبع درآمدزایی مستقل آنها، مراسم خواستگاری به شکل سنتی کمرنگ شده است.

براساس تئوری مبادله، ازدواج همانند سایر پدیده‌های اجتماعی براساس نوعی مبادله صورت می‌گیرد. اگر مجموعه ازدواج را به عنوان یک کل، مصداقی برای این دیدگاه تلقی نکنیم، بعضی از اجزای الزامی و اساسی آن را نظیر «مهریه» و «جهیزیه» می‌توانیم تأییدی بر آن بشماریم.

در هر حال جشن عروسی، مهریه و جهیزیه از اجزای اصلی منظومه ازدواج محسوب می‌شوند و علی‌رغم قوت و فترتی که در بعضی از آنها و در بعضی از دوره‌ها راه یافته است، همچنان به عنوان عناصر ثابت ازدواج موقعیت خود را حفظ کرده‌اند. از آنجا که تغییر در اجزای یک مجموعه به تغییر مجموعه منجر می‌شود، بررسی گرایش‌های موجود در سطح جامعه نسبت به اجزا و عناصر ازدواج، می‌تواند در تشخیص روند و هدایت آنها در سطح وسیع و انجام برنامه‌ریزی دقیق‌تر مؤثر باشد. گرایش‌های سنتی علی‌رغم تغییرات عمده در حیات اجتماعی جوامع به بقای خود ادامه می‌دهند. ازدواج سنتی که در گذشته الگوی مسلط ازدواج به شمار می‌رفت امروزه با شیوه‌های دیگری جایگزین شده اما به کلی از میان نرفته است. تغییر عمده‌ای که نقطه عطف تحول پدیده ازدواج به شمار می‌رود، جایگزین تناسب و همسازی عاطفی زوج‌های جوان به جای تناسب و همسازی اجتماعی یا خانوادگی شده است. انتخاب همسر بر مبنای ارزش‌ها، ایده‌آل‌ها و صفات برتر و مطلوب صورت می‌گیرد و بدون شک اولویت‌های منطقه‌ای در الگوهای ازدواج انعکاس می‌یابد. بررسی صفات مطلوب برای هر یک از زوجین، می‌تواند در روشن کردن ساختار انتخاب همسر و شکل‌گیری ازدواج نقش مهمی داشته باشد. به عنوان مثال در روستای مورد بررسی، مهم‌ترین صفت برای انتخاب زنان، نجابت و برای مردان خوش خلقی و به‌طور کلی اصالت خانوادگی طرفین بود.

شهر تسوج بین دو استان آذربایجان شرقی و غربی در شمال دریاچه ارومیه قرار گرفته است. تسوج در جلگه نسبتاً وسیع آبرفتی دامنه کوه‌های میشاب (میشو) و دریاچه ارومیه و بین شهرستان‌های مرند، سلماس و شبستر واقع شده است و مرکز محال انزاب می‌باشد. این آبادی از لحاظ این که بین چند شهر واقع شده در گذشته اهمیت چهارراهی داشته و راه کاروان‌ها به شمال و جنوب و شرق از آن می‌گذشته و مخصوصاً عبور یکی از رشته‌های جاده ابریشم که در محل به جاده اسلامبول مشهور است، اهمیت بیشتری قبل از هزاره هجری به تسوج بخشیده بود. طبیعت غنی، کوه‌های سرسبز و خرم میشاب و جلگه آبرفتی از ویژگی‌های طبیعی این منطقه می‌باشد. در این مقاله سعی شده است که به آداب ازدواج در شکل سنتی پرداخته شود. گردآوری مطالب به شکل میدانی و مصاحبه انجام شده و مراسمی مورد توجه قرار گرفته که در ۸۰-۶۰ سال اخیر در این منطقه متداول بوده است. شیوه بیان مطالب مقاله به شکل توصیفی می‌باشد و به مراسم ازدواج از زمان انتخاب عروس، مراسم خواستگاری، روز شیرینی خوران، مراسم عقد، دوران نامزدی، مراسمی که در دوران نامزدی به مناسبت اعیاد مختلف برگزار می‌شد و مراسم عروسی تا روز پاتختی اشاره شده است. همچنین جمع بندی مراسم ازدواج در شهر تسوج و تغییراتی که در پاره‌ای از آداب و رسوم ایجاد شده ارائه گردیده است.

نحوه آشنایی عروس و داماد

زمانی که پسری به سن ازدواج می‌رسید ابتدا خانواده پسر که شامل مادر و خواهر بزرگتر بودند چند نفر را به پسر معرفی می‌کردند و هر کدام از گزینه‌ها که مورد تأیید پسر و خانواده‌اش قرار می‌گرفت به پدر خانواده اطلاع می‌دادند. سپس پدر داماد از طریق بزرگ‌تر فامیل (برادر، عمو و ...) جریان را به اطلاع پدر دختر می‌رساند و در صورت توافق اولیه، پدر داماد خود شخصاً با پدر عروس وارد مذاکره می‌شد و در واقع صحبت‌های اولیه و قرار اولیه بین دو بزرگ‌تر انجام می‌گرفت. سپس مادر، خواهر داماد، مادر بزرگ و چند نفر از بزرگ‌ترهای خانواده پسر با یک حلقه انگشتر طلا و یک جعبه شیرینی به مراسم خواستگاری یا «الچی گتماخ» (elči getmâx) می‌رفتند و دو

روز را به عنوان «روز شیرینی خوران» برای مردان و زنان به طور جداگانه در نظر می‌گرفتند. داماد تا زمانی که مراسم عروسی انجام نمی‌گرفت، حق دیدن عروس را نداشت و گاهی اوقات در مراسم عقد نیز دختر و پسر چهره همدیگر را به طور کامل نمی‌دیدند. البته باید متذکر شد این مسئله مربوط به تقریباً بیش از پنجاه سال پیش می‌باشد و امروزه نحوه آشنایی‌ها به علت گسترش روابط بسیار تغییر کرده است.

روز شیرینی خوران

در این مراسم که همه افراد نزدیک دو خانواده حضور داشتند در مورد مسایلی نظیر تعیین ساعت و روز عقد، مهریه، شیربها و ... صحبت می‌شد. بعد از توافق کله‌قندی را می‌شکستند که به آن «قد سیندیرما» (qad sindirmâ) می‌گفتند و هر کسی که می‌توانست سر کله‌قند را از دست کسی که آن را می‌شکند بدزدد، از طرف خانواده عروس یک هدیه دریافت می‌کرد. در پایان مراسم کله‌قند توسط خانواده داماد در پارچه‌ای پیچیده و برده می‌شد و نزدیک مراسم عقد این سر کله‌قند را برای خانواده عروس هدیه می‌بردند و به ازای آن یک پارچه نفیس دریافت می‌کردند. سپس طی مراسم دیگری که به آن «قدباشی» (qadbâši) می‌گفتند و تنها خانم‌ها در آن شرکت می‌کردند، خانواده عروس خوانچه‌ای که در آن انواع هدایا شامل پیراهن، یک قواره پارچه، شلوار و ... قرار داده شده بود را به خانه داماد می‌بردند. در گذشته برای داماد انگشتر نمی‌خریدند ولی امروزه برای داماد علاوه بر انگشتر، ساعت، ادوکلن، ماشین ریش تراش و ... خریداری می‌شود.

مراسم عقد

در روز عقد مردها در یک اتاق و زن‌ها در اتاقی دیگر جمع می‌شدند و روحانی محل که معمولاً دفتر ازدواج رسمی هم داشت پس از گرفتن وکالت از دختر و پسر شروع به نوشتن نام آنها در دفتر ازدواج می‌کرد. چند ساعت پیش از امضای عقدنامه، از طرف خانواده داماد علاوه بر کله‌قند،

خوانچه‌ای شامل کیسه حنا، صابون، لوازم آرایش، نبات، یک جفت کفش، پوشاک، اسپند و ... فرستاده می‌شد. هنگام گرفتن وکالت صیغه عقد از طرف روحانی، معمولاً دختر تا بار سوم بله نمی‌گفت تا اینکه یک نفر از طرف خانواده عروس او را نیشگون می‌گرفت و عروس بله می‌گفت و افراد حاضر در جمع شروع به شادمانی می‌کردند. سپس یکی از نزدیکان عروس به دنبال داماد می‌رفت و او را کنار عروس خانم می‌نشانده. داماد، عروس را در آینه نگاه می‌کرد و خویشان و نزدیکان داماد و عروس، نقل و سکه بر سر عروس و داماد می‌پاشیدند. در گذشته دخترها و پسرها را از کوچکی با هم نامزد می‌کردند که این نامزدی را «بشیک کسدی» (beşik kasdi) یا «بلک کسدی» (balak kasdi) می‌گفتند که امروزه این رسم به کلی از بین رفته است.

در فاصله بین عقد و عروسی، داماد می‌توانست به دیدن عروس برود اما هر بار باید هدیه‌ای برای او می‌برد. رفت و آمد به خانه عروس را خانواده داماد آغاز می‌کرد و هر دو خانواده تا مراسم عروسی به این رفت و آمد و مهمانی ادامه می‌دادند.

در گذشته‌های دور در مراسم عقد، سفره‌ای پهن نمی‌شد؛ بزرگ‌ترها در منزل عروس جمع می‌شدند و ابتدا خطبه عقد خوانده می‌شد و پس از صرف نهار، مجلس به اتمام می‌رسید اما بعدها انداختن سفره عقد متداول شد؛ سفره‌ای از جنس ترمه یا پارچه سفید رنگ گران قیمت می‌دوختند و بر روی آن وسایل مخصوص سفره عقد را با سلیقه و زیبا می‌چیدند. در سفره عقد که رو به قبله پهن می‌شد، آینه، شمعدان، قرآن، جانمازی، نان محلی سفارشی، نبات، نقل، گلدان (شمعدانی)، گلاب، کره و عسل، تخم مرغ و ... می‌گذاشتند. در موقع جاری ساختن صیغه عقد، دختران جوان پارچه سفیدی را بالای سر عروس می‌گرفتند و دو تکه قند را به هم می‌ساییدند و با نخ‌های رنگی و سوزن روی پارچه سفید را کوک می‌زدند و از یکدیگر می‌پرسیدند:

نمنه تیکیسن؟
namana tikisan

چه می‌دوزی؟

baxt tikiram taxt tikiram

بخت تیکیرم، تخت تیکیرم

بخت می‌دوزم، تخت می‌دوزم

arus o damadi bir birina tikiram

عروس و دامادی بیر بیرینه تیکیرم

عروس و داماد را به هم وصل می‌کنم

در موقع امضای عقدنامه توسط عروس و داماد هلله و شادی و کف‌زدن‌های حضار به اوج می‌رسید و حلقه‌های انگشتری توسط عروس و داماد مبادله می‌شد و مهمانی مراسم عقد ادامه می‌یافت.

در همان روز هدایایی که از طرف خانواده داماد فرستاده شده بود به مهمانان نشان داده می‌شد. در بین هدایای عروس، یک قواره پیراهن برای برادر، پدر، عمو، پدربزرگ عروس و قواره پارچه‌های نفیس برای مادربزرگ، عمه بزرگ و خواهران عروس به چشم می‌خورد.

دو روز پس از مراسم عقد مراسمی به نام «خونچه یری» (xonče yeri) برگزار می‌شد و هدایایی از طرف خانواده عروس برای خانواده داماد فرستاده می‌شد.

هدایای نامزدی در اعیاد

گاهی بین نامزدی و عروسی فاصله می‌افتاد و در فاصله این مدت اگر عیدی در پیش بود از طرف خانواده پسر، هدایایی برای خانواده دختر فرستاده می‌شد به عنوان مثال:

- ۱- شب چهارشنبه‌سوری: در این شب از طرف خانواده داماد مرغ و برنج پخته شده، لباس، چادر، کفش و ... در یک یا چند خوانچه قرار داده و به خانه عروس می‌بردند و پس از صرف شام و رقص و پایکوبی مراسم به اتمام می‌رسید.
- ۲- شب یلدا: در این شب هدایایی شامل هندوانه، میوه‌های فصل، طلا، لباس و ... به همراه زنان فامیل داماد به خانه عروس برده می‌شد و در آنجا به رقص و پایکوبی می‌پرداختند.
- ۳- عید قربان: در این روز هدایایی از طرف خانواده داماد شامل گوسفند تزیین شده (یک گوسفند که پشم آن سفید و رنگ شده بود و بر گردنش دستمال سفیدی می‌بستند) و لباس، طلا و ... در چند خوانچه می‌چیدند و به همراه نزدیکان داماد به خانه عروس می‌فرستادند.

۴- عید فطر^۱: در ماه رمضان غذاهای مخصوص این ماه مانند حلوا، کاجی، شله زرد، آش رشته، پلو و خورشتهای مختلف به خانه عروس فرستاده می‌شد و به آن «اوروش تیکسی» (oruš tikasi) گفته می‌شد. در روز عید هدایایی شامل طلا، لباس، پارچه، کفش، چادر، پیراهن، حنا و میوه نوبرانه فصل مانند گیلاس، گوجه سبز، گلابی، انگور، به و ... برای عروس برده می‌شد و خانواده داماد برای نهار مهمان خانه عروس می‌شدند.

زمانی چند بعد از فرستادن هدایای خانواده داماد، خانواده عروس نیز خوانچه‌ای که شامل پیراهن، جوراب و غیره است را برای خانواده داماد می‌فرستادند، به هدایای خانواده عروس «خونچه یری» (xonče yeri) گفته می‌شد. در گذشته افراد مزدبگیر (زن یا مرد) وظیفه بردن خوان را بر عهده داشتند، خوان‌ها، سینی‌های مسی بودند که بر روی آن پارچه‌هایی از جنس ترمه به رنگ روشن انداخته می‌شد.

امروزه خانواده‌های تسوجی هر ساله در مراسم عید نوروز و شب چهارشنبه‌سوری هدایایی را برای دخترهای خود که عروس شده و از خانه پدری رفته‌اند می‌فرستند که این هدایا شامل میوه فصل، چند قواره پارچه، آجیل، خشکبار و ... می‌باشد. اگر منزل دختر در همان شهر باشد همان شب هدیه توسط برادر بزرگ یا عمو فرستاده می‌شود و اگر در شهر دیگری باشد قبل از چهارشنبه‌سوری هدیه توسط برادر یا پدر عروس به آن شهر برده می‌شود. گاهی اوقات



پاره‌ای از خانواده‌ها زمانی که هدایایی برای دختر خود می‌فرستند، برای بزرگان خانواده داماد (پدر، مادر، خواهر بزرگ و ...) نیز هدایایی در نظر می‌گیرند. در گذشته‌های دور تا آمدن عروس به خانه داماد، معمولاً داماد

۱. در روز عید فطر و عید قربان خانم‌ها برای نهار به خانه عروس می‌رفتند و به شادمانی و پایکوبی می‌پرداختند.

از رفتن به خانه عروس محروم بود مگر به طور محرمانه که اغلب هم بدون اطلاع مردان خانواده عروس انجام می‌پذیرفت که این عمل را «نشانی بازلیخ» یا «آداخلی بازلیخ» (nešânli bâzlix یا âdâxli bâzlix)^۱ می‌گفتند.

مراسم عروسی

در گذشته مراسم عروسی طی شش روز انجام می‌گرفت که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

روز اول

روز اول به «آسدا کوبه» (âsdâ kuba) معروف است، خانواده داماد لباس‌های خریداری شده برای عروس را داخل خوانچه‌های متعدد گذاشته و به خانه عروس می‌بردند. در این روز تعداد زیادی مهمان «زن» به خانه عروس دعوت می‌شدند و به همراه هدایای خریداری شده وارد خانه شده و به شادمانی و پایکوبی می‌پرداختند.

روز دوم

در این روز که به نام «پارچا کسدی» (pârçâ kasdi) معروف است، پارچه‌های خریداری شده را که روز قبل به خانه عروس برده‌اند، به تن عروس اندازه کرده و به طور نمادین با قیچی بریده و کوک می‌زدند، این کار توسط خیاطی که از طرف خانواده داماد به منزل عروس برده می‌شد انجام می‌گرفت.

۱. در این «نشانی بازلیخ» یا «آداخلی بازلیخ» همان‌طور که گفته شد به علت محدودیت دیدار عروس و داماد، وقایع تلخ و شیرینی اتفاق می‌افتاد. چون رفت و آمدهای این چنینی بیشتر از طریق پشت‌بام خانه‌ها و در تاریک شب انجام می‌گرفت در این میان معمولاً پای داماد در دودکش‌ها گیر می‌کرد و موجب دررفتگی و شکستن پا می‌گردید. در مورد «آداخلی بازلیخ» در میان عامه مردم، روایات و حکایات شیرینی ورد زبان و نقل محافل است.

روز سوم

روز سوم «قاش آلما» (qâş âlmâ) نام دارد و فقط جوانان و دختران به خانه عروس دعوت می‌شدند و یک آرایشگر زن از طرف خانواده داماد به خانه عروس برده می‌شد و برای اولین بار ابروی عروس را گرفته و آرایش می‌کردند.

روز چهارم

این روز به «حمام بران» معروف بود. در این مراسم دختران جوان به همراه عروس به حمام می‌رفتند و از طرف خانواده داماد سماور، چایی، میوه، شیرینی، آجیل و خشکبار برای مهمانان عروس فرستاده می‌شد و در حمام بساط رقص و پایکوبی و شادمانی به راه می‌افتاد. معمولاً در این مراسم از دف استفاده می‌کردند. داماد هم به همراه ساقدوش^۱ و سولدوش^۲ خود به حمام می‌رفت و مراسم حمام بران داماد اجرا می‌شد. این مراسم هم با ساز و آواز همراه بود و معمولاً تا صبح طول می‌کشید. پول صاحب حمام و هزینه صبحانه را ساقدوش و پول دلاک و خورد و خوراک را نیز سولدوش پرداخت می‌کرد. در شب حمام بران سه خوانچه از طرف عروس به خانه داماد فرستاده می‌شد؛ یکی برای داماد و دو تای دیگر برای ساقدوش و سولدوش. تعیین این ساقدوش و سولدوش در شب حمام مراسمی داشت و معمولاً فامیل و دوستان داماد در تعیین آن با هم رقابت می‌کردند. این شب ممکن بود با شب حنا بندان تلاقی کند.

مراسم شب حنا بندان

در این شب زمانی که از طرف خانواده عروس، خوانچه‌هایی که شامل کت و

۱. ساقدوش: فردی که در سمت راست عروس یا داماد می‌ایستد.

۲. سولدوش: فردی که در سمت چپ عروس یا داماد می‌ایستد.

شلوار، پیراهن، کفش، لوازم بهداشتی و ... فرستاده می‌شد، دو نفر از فامیل یا دوستان داماد برای پوشاندن لباس‌های داماد و بر عهده گرفتن هزینه صبحانه روز عروسی و پول حمام انتخاب می‌شدند. این دو نفر که ساقدوش و سولدوش نام داشتند، لباس‌ها را به تن داماد می‌کردند، گاهی اوقات چند نفر به عنوان ساقدوش و سولدوش انتخاب می‌شدند و هزینه‌ها را بین خود تقسیم می‌کردند.

در مراسم حنابندان تعدادی از بستگان عروس که اکثراً دختران فامیل بودند برای مراسم به منزل عروس دعوت می‌شدند. زن‌ها دف می‌زدند و آواز می‌خواندند و پاها و انگشتان خود را حنا به شکل دایره می‌گذاشتند که به آن «فیندیقچا» (findiqçâ) می‌گفتند.

از طرف خانواده داماد یک خلعت برای کسی که داماد را می‌پوشاند در نظر می‌گرفتند و صبح روز بعد که داماد از حمام خارج می‌شد با شادی و پایکوبی و نمایش «بیگ دروغین»^۱ همراه بود. این نمایش بدین ترتیب انجام می‌شد که پس از صرف صبحانه، حکومت بیگ آغاز می‌شد، لباس‌های داماد را می‌پوشید، از حمام بیرون می‌آمد و اطرافیان او را تا در خانه همراهی می‌کردند. سپس بیگ با شمردن گناهان پوشالی و متهم کردن (دعوا با پسران محله و ...) داماد حکم می‌داد که او را به درخت ببندند و بزنند. این کار تا زمانی که یکی از بستگان داماد، خلعتی به زننده بدهد ادامه می‌یافت. زمانی که عروس را به حمام می‌بردند شال مخصوصی از ابریشم به رنگ صورتی یا سبز، روی سر عروس می‌انداختند که جنس آن بستگی به شرایط اقتصادی داماد داشت و گاهی این شال مخصوص از ترمه ابریشمی بود. عروس با دو شمعدان مخصوص که به شکل لاله بود به همراه ساقدوش و سولدوش خود از حمام بیرون می‌آمد و هنگام بیرون آمدن هم شال قرمز بر صورتش می‌انداختند.

۱. معمولاً برای شادی‌آفرینی و شوخی به شکل نمایشی فردی را به عنوان بیگ دروغین انتخاب می‌کردند و به شوخی با داماد واقعی می‌پرداختند.

بردن جهیزیه

در اتاقی که برای عروس آراسته می‌کردند انواع جانمازی، کیسه پول، کیسه توتون که اکثراً به دست عروس دوخته شده بود آویزان می‌کردند. برای تهیه جهیزیه، فامیل عروس جمع می‌شدند و هر یک تهیه قسمتی از وسیله را بر عهده می‌گرفت و زنان نیز هر کدام کاری در این مورد انجام می‌دادند مثلاً یکی پشم می‌شست، آن دیگری لحاف می‌دوخت و بدین ترتیب با همکاری و مشارکت یکدیگر جهیزیه آبرومندی تهیه می‌کردند.

روز پنجم

این روز به آوردن عروس معروف بود که به آن «گلین گتیمه» (galin gatima) می‌گفتند. معمولاً عروس را شب جمعه «عصر پنجشنبه» منزل داماد می‌بردند که آن هم با آدابی همراه بود.

روز عروسی قبل از بردن عروس، شال قرمز رنگی به کمر عروس بسته می‌شد و به نیت اینکه خداوند هفت پسر و یک دختر به عروس هدیه کند همان شال قرمز رنگ، هفت بار از زیر پای عروس رد می‌شد. این مراسم که همراه با شادی و پایکوبی بود شعفی را در حاضرین ایجاد می‌کرد و هر بار که شال از زیرپای عروس رد می‌شد هر کسی دعا و کلامی دلنشین بر زبان جاری می‌کرد. در ادامه جورابی که از طرف خانواده داماد تهیه شده بود و درونش پر از لپه، بلغور و برنج بود را به یمن خیر و برکت به پای عروس می‌پوشاندند و در زیر پای عروس پیاز می‌گذاشتند تا له شود که آن هم به معنای زیر پا گذاشتن تلخی‌ها در خانه و بردن شادی به خانه بخت بود.

معمولاً پدر، عمو یا دایی بزرگ عروس هنگام بردن عروس برای او آرزوی خوشبختی می‌کرد و به او تأکید می‌نمود که رفتارش با خانواده داماد بسیار محترمانه باشد و پس از این منزل و خانواده داماد را خانواده خود بداند که اغلب این توصیه‌ها باعث گریه عروس و اطرافیان می‌شد و به این مراسم «یولا سالما» (yolâ sâlmâ) یا بدرقه می‌گفتند.

سپس یک نفر از بزرگان خانواده داماد و یک نفر از بزرگان خانواده عروس، دستش

را می‌گرفت و به طرف خانه داماد به راه می‌افتادند. آشنایان و کاروان همراه داماد هنگام خروج از منزل عروس هر چه دم دست بود را از مرغ و خروس گرفته تا وسایل خانه به شوخی برمی‌داشتند. همچنین در این روز خانواده داماد مرغی را از منزل خانواده عروس برمی‌داشتند و با خود می‌بردند تا خیر و برکت، زاد و ولد، سبک بالی و فراغت بالی در خانواده جدید ایجاد شود. به همین دلیل خانواده عروس سعی می‌کرد وسیله‌ای جلوی چشم جمع نباشد. در آخرین مرحله خروج از در حیات معمولاً جلوی عروس را افراد محل مخصوصاً جوانان می‌بستند؛ در گذشته در خانه را از بیرون می‌بستند ولی بعدها با قرار دادن تیرهای چوبی و مانع‌هایی از این قبیل بر سر راه، از عروس هدیه می‌گرفتند. معمولاً بعد از دریافت وسایلی از قبیل کت و شلوار، پیراهن، جوراب و غیره راه را برای بردن عروس باز می‌کردند.

اگر خانه عروس با خانه داماد فاصله زیادی داشت عروس را سوار بر اسب به خانه داماد می‌بردند، در حالی که سر عروس را با پارچه سرخ رنگ بلندی می‌پوشاندند و نقابی از ابریشم سفید بر صورت عروس می‌زدند. در گذشته در برخی مناطق داماد برای آوردن عروس به منزل آنها نمی‌رفت بلکه در منزل خودش (پدری) منتظر آمدن عروس می‌ماند و زمانی که عروس به نزدیک خانه می‌رسید، در حالی که دو شمع‌دان در دست داشت مسافتی به پیشواز عروس می‌رفت و او را همراه مهمانان تا خانه همراهی می‌کرد.



در مناطقی که داماد برای آوردن عروس به خانه آنها می‌رفت معمولاً شعر زیر خوانده می‌شد:

oqlân âdâmi, sindirin
bâdâmi

اقلان آدمی، سین دیرین بادامی

giz âdâmi, yoxdi âdâmi

خانواده داماد بشکنید بادامها را
گیز آدمی، یوخدی آدمی

کسی از خانواده عروس اینجا

نیست

چون خانواده داماد موقع ورود به خانه عروس با سر و صدا و ساز و آواز (دست زدن، دف زدن و شعر خواندن) وارد می شد این عمل به لحاظ سر و صدای زیاد تشبیه به صدای شکستن بادام شده است زیرا بادام و شکستن آن برای اهالی منطقه ارزش زیادی داشت.

toy duyusun âridmišix

توی دویوسون آریدمیسیخ

برنج عروسی را پاک کرده ایم

dâmnân dâmâ
dâwidmišix

دامانن داما داویدمیسیخ

روی پشت بامها پهن کرده ایم

giz nanasin qaritmišix

گیز ننسین قریتمیسیخ

مادر دختر را پیر کرده ایم (چون داریم دختر او را می بریم)

galin bâšmâqin sâridi

گلین باشماغین ساریدی

عروس خانم کفش هایت زرد رنگ

است

geyma dâbânin âwridi

گیمه دابانین آوریدی

نپوش که پاشنه پایت درد می کند

âtdâr qâpidâ bâvlidi

آتدار قاپیدا باولیدی

اسبها دم در بسته شده اند

galin dogedâx emiza

گلین دوگداخ امیز
عروس خانم پاشو برویم خانه
خودمان

ellari goldorma biza

الری گولدورمه بیز
تا فامیل‌ها به ما نهندند

زمانی که ورود عروس به خانه داماد به درازا می‌کشید آهنگ حزین زیر توسط
مهمانان داماد خوانده می‌شد:

gonoz gedi ây galdi yarim galmadi

گونوز گدی آی گلدی یاریم
گلمدی

yellar asdi bulut galdi yârim galmadi

روز رفت، شب آمد، یار من نیامد
یلر اسدی بولوت گلدی یاریم
گلمدی

hâmi alinda gul gâldi yârim galmadi

باده‌ها وزید، ابرها آمد، یار من نیامد
هامی الیند گول گالدی یاریم
گلمدی

yârim yârim galmadi yârim galmadi
galmadi,

دست همه، گل‌ها پژمرد ولی یار من نیامد
یاریم گلمدی، یاریم گلمدی، یاریم گلمدی

bulax bâşindâ toz oldi yârim galmadi

یار من نیامد، یار من نیامد، یار من نیامد
بولاخ باشیندا توز اولدی یاریم
گلمدی

dasta dasta giz oldi yârim galmadi

سر چشمه گرد و خاک به پا شد ولی یار من نیامد
دسته‌دسته گیز اولدی یاریم گلمدی
دسته دسته دخترها آمدند ولی یار من نیامد

dardi qamlar oraya doldi yârim دردی غم‌لر اوریه دولدی یاریم
galmadi گلمدی

alimdaki gul da soldî yârim galmadi الیمدکی گول د سولدی یاریم
گلمدی

leyli galdi şîrin galdi yârim galmadi لیلی گلدی، شیرین گلدی، یاریم
گلمدی

yârim yârim galmadi yârim galmadi یار من نیامد، یار من نیامد
یاریم گلمدی، یاریم گلمدی، یاریم
گلمدی

kusannar butun bârişdi yârim کوسننر بوتون باریشدی یاریم
galmadi گلمدی

sevannar butun guruşdi yârim سوننر بوتون گوروشدی یاریم
galmadi گلمدی

hâmi dedi bu na eşdi yârim galmadi هامی ددی بو نه اشدی یاریم
گلمدی

همه گفتند این چه کاری است که یار من نیامد
با نزدیک شدن عروس به منزل داماد، داماد با همراهانش به استقبال عروس
می‌رفتند و داماد سیبی را بوسه می‌زد و آن را به طرف عروس خود می‌انداخت. آنگاه با
همراهانش برگشته و پا به فرار می‌گذاشتند و همراهان عروس نیز آنان را دنبال
می‌کردند و اگر داماد را می‌گرفتند، باید هدیه‌ای به آنان داده می‌شد. در حیات منزل،
بزرگان خانواده دست در پشت یکدیگر می‌انداختند و با دست دیگر یک دستمال را در

هوا می‌چرخاندند و پایکوبی می‌کردند. یکی از افراد در همین حال سکه پولی را به یکی از نوازندگان می‌داد و او فریاد می‌زد:

«اوی آوادان، فلانکس منه چوخ پول وردی» (evi âvâdân folânkas mana çox pul verdi)

فلان کس که به من پول زیادی داد، خانه‌اش آباد باد (و نام او را بر زبان می‌راند). افراد شرکت‌کننده دیگر ساکنین روستا را به حلقه خود می‌کشاندند و پایکوبی ادامه پیدا می‌کرد. نقش سردسته در این میان بسیار مهم بود و کسی که در رأس می‌ایستاد ارج و قرب بسیار داشت به گونه‌ای که دیگران به او رشک می‌بردند. وقتی عروس به در خانه داماد می‌رسید معمولاً داماد و خویشان با در دست داشتن چراغ به استقبال عروس می‌رفتند و فامیل نزدیک داماد و پدر شوهر هدیه‌ای به عروس به عنوان «خوش‌گلدین» (xoşgaldin) تقدیم می‌کرد. سپس جلوی پای عروس خانم گوسفند قربانی کرده و سرش را به یک طرف و لاشه‌اش را به طرف دیگر می‌انداختند. عروس با پای راست وارد خانه می‌شد (پای چپ نشانه اختلاف و عدم سازش بود) و می‌گفت «یا عزیزالله» و برای عزت خودش در خانه همسر دعا می‌کرد. در این هنگام دست عروس را می‌گرفتند و او را به اتاق برده و روی یک صندلی می‌نشاندند. زمانی که عروس را از خانه پدری می‌آوردند روی سرش شالی به رنگ قرمز یا نباتی با گل‌های صورتی بزرگ و برگ‌های سبز می‌انداختند و گاهی اوقات این شال مخصوص از جنس ترمه ابریشمی بود. زمانی که عروس وارد خانه داماد می‌شد پدر شوهر هدیه‌ای به نام «رونما» به عروس می‌داد تا شالش را از صورت کنار بزند. در گذشته معمولاً لباس عروسی به رنگ «گلبهی» یا «صورتی کمرنگ»، «لیمویی» یا «قرمز» بود و لباس سفید به شکل امروزی دوخته نمی‌شد. معمولاً لباس عروسی به شکل یک تکه چین‌دار دوخته می‌شد که از کمر به پایین پُرچین می‌کردند و گاهی اوقات از بالاتنه به پایین «دو تکه یا تمام کلوش» دوخته می‌شد. لباس عروسی حتماً آستین بلند بود و تور رنگی برای سر عروس در نظر می‌گرفتند. لباس حنابندان معمولاً به رنگ گلی یا قرمز بود که به همان سبک چین‌دار دوخته می‌شد. برای آرایش عروس، معمولاً خانم‌هایی که آرایشگر بودند به منزل عروس دعوت می‌شدند و برای آرایش، از پولک‌های رنگی مخصوص برای صورت عروس استفاده



می کردند؛ معمولاً روی پیشانی و کنار چشم عروس طراحی می کردند. زمانی که عروس وارد خانه داماد می شد همه همسایه ها برای دیدن عروس بدون دعوت به خانه داماد می آمدند و از طرف خانواده داماد با شیرینی و شربت پذیرایی می شدند. البته در این میان اگر عده ای برای شام در منزل داماد می ماندند مانعی برای آنها وجود نداشت و با کمال میل از آنان پذیرایی می شد اما به طور معمول اکثر افرادی که به عنوان «عروس تماشا» می آمدند، پس از شادی و پایکوبی و دیدن عروس به منازل خود باز می گشتند.

در این میان عروس هیچ حرفی به زبان نمی آورد، اگر عروس حرفی می زد نشانه بی حیایی او بود. اطرافیان داماد دور عروس و داماد حلقه می زدند و شروع به شادی و پایکوبی می کردند. هنگام رقص عروس و داماد به عروس «شاباش» داده می شد و حتماً همه اطرافیان داماد به عروس شاباش می دادند و معتقد بودند که وقتی عروس شاد است و در منزل داماد برای اولین بار می رقصد برای آن خانه برکت و شادی به همراه می آورد.

شادی و پایکوبی توسط اطرافیان داماد (خانواده عروس معمولاً عروس را تا دم در خانه داماد می رساندند و پس از خوردن شیرینی و شربت به منزل خود باز می گشتند، مادر و پدر عروس در این راه او را همراهی نمی کردند) تا نیمه شب ادامه پیدا می کرد. به طور معمول در مراسم عروسی خانواده و اطرافیان داماد اعم از زن و مرد برای عروس تازه وارد حرمت زیادی قائل بودند و برای اینکه دلتنگ منزل پدری نشود به اشکال مختلف سر عروس را گرم می کردند. این عمل از نظر مهمانان نشان دهنده عشق و علاقه زیاد بین عروس و خانواده داماد بود.

پس از شادی و پایکوبی سفره شام پهن می شد؛ پلو و گوشت یا آبگوشت، نان، سبزی، پنیر، ماست، دوغ، انواع نوشیدنی ها شامل شربت آلبالو قرار داده می شد. معمولاً سفره شام آقایان را در منزل همسایه می انداختند و خانم ها در منزل داماد شام را صرف می کردند. پس از صرف شام افراد نزدیک داماد (خاله، عمه، عمو، دایی و ...) تا پاسی از

شب به شادی می‌پرداختند. یک نمونه از شعرهایی که در شب عروسی خوانده می‌شود:

آلما آلمایا بنزر، آلما آلمادان گزل

gozal

سیب شبیه سیب دیگری است و یک سیب از سیب دیگر زیباتر است

آذربایجان گیزلاری دلی جیرانا

banzar

بنزر

دخترهای آذربایجان شبیه آهوی وحشی هستند

بوردان اوزاخ مراغه، تلین گلمز

darâqa

دراقه

از اینجا تا مراغه، موهای تو را کسی نمی‌تواند شانه بزند

یار، یاری قوناخ الر بیر ایستیکان

şarâba

شرابه

یار، عاشق خود را به یک استکان شربت مهمان می‌کند

گدرم ته قالارسان، گویلون کیمه

sâlârsân

سالارسان

می‌روم، تنها می‌مانی، آن موقع می‌خواهی عشقت را به چه کسی ابراز کنی

آواره بلبل کیمین، گولدن گوله

qonârsân

قونارسان

مثل بلبل سرگردان، از روی این گل به روی گل دیگری پرواز می‌کنی

گل گل گزلیم، مارالیم گل آی

gozal

گزل

بیا بیا ای زیبای من، ای آهوی من بیا، ای زیبا بیا

روز ششم

روز بعد از عروسی که «دواخ گاپا» (dovâx gâpâ) نام داشت، عروس خانم یک ظرف پر از گلاب را در دست می‌گرفت و روی دست خانواده داماد می‌ریخت و از آنها هدیه‌ای دریافت می‌کرد. پس از صرف ناهار فردای عروسی هم اطرافیان و مدعوین هر کدام هدیه‌ای را به عنوان تشکر از دعوت آنها به عروسی به عروس و داماد می‌دادند. اولین صبح بعد از عروسی از طرف خانواده عروس مجموعه‌ای شامل خاکینه، کاجی، برنج، عسل، پنیر یا غذاهای مختلف (بسته به وضع اقتصادی خانواده عروس) به خانه داماد فرستاده می‌شد. در گذشته هدیه‌های اطرافیان داماد و عروس در روز «پاتختی» یا «بندی تخت» (bandey taxt) فقط کله‌قند بود. پس از دریافت هدایا توسط عروس خانم، به هر یک از مهمانان و خانم‌های حاضر در مهمانی دسته گلی تقدیم می‌شد. از آن پس عروس در خانه شوهر می‌ماند تا زمانی که پدر و مادر یا یکی از نزدیکانش به افتخار عروس خانم مهمانی ترتیب دهند، این دعوت «پاگشا» یا «ایاخ آشما» (ayâx âšmâ) نام داشت. در مراسم پاگشا معمولاً هدیه‌ای از طرف خانواده‌ها به عروس و داماد داده می‌شد که مراسمی توأم با شادی بود.

جمع‌بندی

در مجموع می‌توان گفت جامعه کنونی ما جامعه‌ای است که بین «سنت» و «تجدد» پرسه می‌زند. ارزش‌های برخاسته از انقلاب اسلامی که منادی حاکمیت و سازماندهی رفتارها و نهادهای اجتماعی سنتی است از یکسو و جهانی شدن پاره‌ای از ارزش‌ها و رفتارها از سوی دیگر، در مواردی تقابلی محدود و گاهی پایدار در فرایند زمان ایجاد کرده است.

امروزه ازدواج با قوم و خویش به عنوان شیوه‌های همسرگزینی سنتی طرفدار چندانی در شهرتسوج ندارد و موارد متعددی از انتخاب همسر در محیط دانشگاه، محل کار و... به چشم می‌خورد. همچنین جلب رضایت والدین در امر ازدواج به عنوان یک امر مهم تلقی می‌شود اما در عین حال در ازدواج سنتی ۵۰ سال پیش اگر خانواده راضی به ازدواج پسر با دختر انتخاب شده‌اش نبود پسر اجازه ازدواج نداشت و در غیر این صورت از خانواده طرد می‌شد اما امروزه خانواده‌ها زمانی که پسر انتخاب خودش را

به خانواده معرفی می‌کند با او همراهی کرده و با این پیش فرض که «دیگر دوره و زمانه عوض شده است» مراسم خواستگاری را به جا می‌آورند که این امر نشان دهنده فاصله گرفتن از سنت‌ها و شکل‌گیری ارزش‌های نوین است. همچنین در مورد تعیین میزان مهریه می‌توان گفت که در دوره مورد بررسی، میزان ثروت پدر داماد از زمین، باغ و... برای عروس تعیین مهریه می‌کرد اما امروزه حتی در شرایطی که پسر از نظر مالی وابسته به پدر باشد مانند سایر مناطق کشور سکه بدون در نظر گرفتن ثروت پدر داماد، برای مهریه تعیین می‌شود. مراسم عروسی در شهر تسوج که سالها قبل در ۶ روز انجام می‌گرفت و تمام مراحل با کلیه ظرافت‌ها اجرا می‌شد، امروزه محدود به ۳ روز (حنابندان، روز عروسی و پاتختی) شده است و بعضی از خانواده‌ها مراسم عروسی را بسیار مختصر (معمولاً یک روز) و در تالار برگزار می‌کنند.

در مجموع ساختار ازدواج در کالبد ارزشی خود دچار شکاف شده است که این مسأله در ابعاد سنتی (جوان و سالمند)، (مرد و زن) و بعد طبقاتی قابل رؤیت است. امروزه در شهر تسوج با گشایش واحد دانشگاه آزاد و پذیرش دانشجویان از شهرهای اطراف و فرستادن دختران تسوجی برای ادامه تحصیل به شهرهای دیگر، نحوه آشنایی‌های دخترها و پسرها و در پی آن رضایت اجباری والدین برای ازدواج، تغییراتی را در شکل سنتی ازدواج به وجود آورده است. به نظر می‌رسد مسأله‌ای که در این میان بسیار مهم است تأمین و ایجاد بستر مناسب برای هدایت نسل‌ها و گروه‌ها در امر ازدواج می‌باشد که این امر مهم به عهده رسانه‌های گروهی و مکتوب و بویژه صداوسیما می‌باشد.

منابع

الف) کتاب

۱. حاج محمدیاری، رقیه، بررسی اوضاع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شهر تسوج، پایان نامه کارشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی (تهران، مرکز)، دانشکده علوم اجتماعی، سال تحصیلی ۱۳۷۲.
۲. سگالن، مارتین (۱۳۷۰) جامعه‌شناسی تاریخی خانواده، تهران: نشر مرکز.
۳. محسنی، منوچهر (۱۳۸۲) ازدواج و خانواده در ایران، تهران: انتشارات آرون.
۴. نبیعی، سلمان (۱۳۸۲) تسوج در گذر تاریخ ، تبریز: مؤسسه مطبوعاتی خوش‌نیت.

ب) منابع میدانی

۱. برقی، فرح، تسوج، آذربایجان شرقی، ۱۳۸۷ (مصاحبه).
۲. خوش‌نیت، محمدامین، تسوج، آذربایجان شرقی، ۱۳۸۷ (مصاحبه).
۳. محمدیاری، زهرا، تهران، ۱۳۸۷ (مصاحبه).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی